

حضرت علی

چهارمین جانشین پیامبر اکرم

«قسمت اول»

مکتوبنویسنده: امام سید ابوالحسن علی ندوی رحمته الله علیه
ترجمه و اقتباس: عبدالقادر سراوانی

خانه خود بردند. (۳)

اسلام آوردن حضرت علی

ابن اسحاق می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسرش خدیجه مشغول نماز بودند که علی (رض) متوجه آنان شد و از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید این چه عملی است که شما انجام می دهید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این همان دین برگزیده خداست که پیامبرانش را بدان مبعوث نموده است و از تو نیز می خواهیم که تنها خدای یگانه را پرستش کنی و به لات و عزی کفر ورزی؛ علی رضی الله عنه گفت: این چیز جدیدی است که قبلاً نشنیده ام، در این باره با پدرم مشورت می کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله که نمی خواست قبل از دعوت عمومی رازش آشکار گردد، به علی رضی الله عنه گفت: اگر تو ایمان نمی آوری پس این راز را پنهان نگاه دار.

حضرت علی رضی الله عنه آن شب را پشت سر گذاشت، خداوند در قلبش حقانیت اسلام را القا نمود. صبح روز بعد اول وقت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد و اسلام خود را عرضه داشت، و از آن پس در خفا و پنهانی به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت (و با او نماز

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه بنا بر قول صحیح ده سال قبل از بعثت به دنیا آمد. (۱) ابن سعد می گوید: علی رضی الله عنه در قرن ششم میلادی سی سال بعد از عام الفیل پس از گذشت دوازده شب از ماه رجب به دنیا آمد. (۲)

علی تحت کفالت رسول خدا

طبری با سند خود در تاریخ «الامم و الملوک» به نقل از مجاهد می گوید: یکی از نعمتهای خداوند بر حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه کفالت و سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله بر وی بود. سبب ظاهری آن این بود که قریش با بحران اقتصادی شدیدی مواجه شدند، ابوطالب که مردی عیالمند بود شرایط زندگی برایش سخت گشت، پیامبر صلی الله علیه و آله به عمویش عباس رضی الله عنه که از سایر بنی هاشم زندگی بهتری داشت، گفت: برادرت ابوطالب مردی عیالمند است، مناسب است در این موقعیت دشوار بار او را سبک کنیم، من یکی از فرزندانم را به نزد خود می برم، تو هم یکی را پیش خودت ببر؛ عباس رضی الله عنه با پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت کرد، بنابراین نزد ابوطالب رفتند و از او خواستند کفالت فرزندانش را تارفع این بحران به آنان بسپارد. ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید و هر کدام را می خواهید ببرید؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی رضی الله عنه را و عباس رضی الله عنه جعفر را به

ابوطالب

گفت: عقیل را برای من بگذارید و هر کدام را می خواهید ببرید؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی رضی الله عنه را و عباس رضی الله عنه جعفر را به خانه خود بردند.

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه: ۲۵۹/۴ - ۲۶۰.

۲- الطبقات الکبری ابن سعد، ج: ۳ و مروج الذهب مسعودی: ۳۵۸/۲، چاپ اول، مصر.

۳- تاریخ طبری: ۳۱۳/۲، چاپ دارالمعارف.

می خواند) و اسلام خود را (بنابر راهنمایی پیامبر ﷺ) آشکار ساخت. (۱)

هجرت

دعوت قریش و سایر قبایل به سوی اسلام، همچنان ادامه داشت و از سوی دیگر مخالفت و دشمنی قریش رو به افزایش بود، تا اینکه مسلمانان را تحریم اقتصادی نموده و در شعب ابی طالب مجبور به پناهندگی کردند. جعفر بن ابی طالب ﷺ و عده زیادی از مسلمین به حبشه هجرت کردند. رسول خدا ﷺ برای دعوت اهل طائف به آنجا رفت ولی مورد آزار و شکنجه قرار گرفت. حمزه بن عبدالمطلب ﷺ و عمر بن خطاب ﷺ و کسانی که خداوند نظر لطفی به آنها داشت به اسلام گرویدند. ابوطالب و خدیجه، دو مدافع و پشتیبان رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند، آزار قریش به مسلمین و پیامبر ﷺ شدت گرفت و هر چه در توان داشتند برای خاموش کردن شعله های فروزان دعوت حق به کار می بردند.

اوس و خزرج - که دو قبیله بزرگ قحطان بودند - به اسلام گرویدند، بیعت عقبه اول و دوم واقع شد و اسلام در مدینه انتشار یافت. پیامبر ﷺ به اصحاب خود فرمان داد تا به یثرب (مدینه منوره) هجرت کنند؛ مسلمانان گروه گروه به مدینه هجرت کردند تا جایی که در مکه جز رسول خدا ﷺ و علی ﷺ و ابوبکر ﷺ و چند تن دیگر از زندانیان و ضعیفان، کسی دیگر باقی نماند. از آن سو قریش احساس خطر کردند که به زودی رسول خدا ﷺ نیز به مسلمانان در مدینه می پیوندد و در آنجا قدرت بزرگی تشکیل خواهد داد.

سرانجام سران قریش در «دارالندوه» تشکیل جلسه دادند و به توافق رسیدند که از هر قبیله یک جوان شجاع و نیرومند انتخاب کنند و همه یک باره بر پیامبر ﷺ حمله نمایند و او را از پای درآورند تا بدین گونه خون او در میان همه قبایل تقسیم شود و فرزندان عبد مناف نتوانند با تمام قبایل به مبارزه برخیزند و ناچار به گرفتن دیه و خون بهای او راضی شوند؛ بدین ترتیب مصمم شدند تا نقشه شوم خود

را اجرا کنند.

مشرکان منتظر فرارسیدن شب بودند تا تصمیم خود را عملی کنند، از آن سو خداوند پیامبرش را از این توطئه آگاه ساخت آن حضرت ﷺ به علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: «امشب تو در بستر من بخواب و همان چادری را که من هنگام خواب بر خود می بیچیدم تو نیز بر خود بیچ و مطمئن باش که اینان به تو آزاری نخواهند رساند». این کار آسان و ساده نبود و کسی که از ایمان قوی و محبت رسول ﷺ برخوردار نباشد و به گفته و وعده پیامبر ﷺ اطمینان کامل نداشته باشد و خود را برای فدا ساختن آماده نکرده باشد، هرگز چنین کاری از او ساخته نیست و در آن بستری که خطرها گرداگرد آن را فرا گرفته اند هرگز چشمانش را خواب نمی برد. علی ﷺ از شدت فشار قریش و جو اختناق آگاه بود و می دانست اگر مشرکین پیامبر ﷺ را نیابند برای تسلی خاطر خود او را خواهند کشت، اما علی ﷺ همه این تصورات را نادیده گرفت و با آرامش خاطر بر بستر رسول خدا ﷺ خوابید.

مشرکان در مقابل درب خانه پیامبر ﷺ گرد آمدند و آماده اجرای نقشه شوم خود بودند؛ در این هنگام آن حضرت ﷺ مستی خاک برداشته به طرف آنان پاشید و از خانه خارج شد؛ خداوند بر چشمان آنان پرده افکند که ایشان را ندیدند، وی همچنان که خاک بر سر مشرکان می پاشید آیات اول سوره یس تا «فاغشیناهم فهم لایبصرون» را تلاوت می کرد. پیامبر ﷺ بدان سو که مأموریت داشت حرکت کرده از نظرها ناپدید شد؛ ناگاه رهگذری از پیش کفار گذشته و به آنها گفت: به انتظار چه کسی در اینجا نشسته اید؟ گفتند: به انتظار محمد ﷺ رهگذر گفت: خدا نومیدتان گرداند، به خدا او از خانه خارج شد و به دنبال کار خود رفت. از این رو آنان به تفحص پرداخته از کناره در به داخل نگاه کردند، ولی چون علی ﷺ در جای آن حضرت خوابیده و چادر مخصوص آن حضرت ﷺ را بر سر کشیده بود تردیدی نداشتند که او شخص پیغمبر ﷺ است، این

علی

از شدت فشار قریش و جو اختناق آگاه بود و می دانست اگر مشرکین پیامبر ﷺ را نیابند برای تسلی خاطر خود او را خواهند کشت، اما علی ﷺ همه این تصورات را نادیده گرفت و با آرامش خاطر بر بستر رسول خدا ﷺ خوابید.

آورده و به فاطمه گفت: عقد نکاح تو را با محبوب‌ترین فرد اهل بیت خودم بستم.^(۵) در کتاب مسند علی حدیث مفصلی پیامبر خواستگاری فاطمه دختر رسول خدا ﷺ آمده است؛ در آنجا حضرت علی ﷺ می‌گوید: تصمیم گرفتم که از دختر رسول خدا ﷺ خواستگاری کنم، باز به خود گفتم این چگونه ممکن است در حالیکه من چیزی ندارم^(۶) سپس رابطه و محبت پیامبر نسبت به خودم را یادآور شدم و به خود جرأت دادم و از او خواستگاری کردم، پیامبر فرمود: آیا چیزی داری؟ گفتم: خیر! سپس فرمود: زره حطمی که فلان روز به تو دادم کجاست؟ گفتم: آن نزد من موجود است؛ فرمود: آن را (به عنوان مهریه) به فاطمه بده.^(۷)

در برخی از کتب شیعه آمده است که حضرت علی ﷺ این زره را در برابر چهارصد درهم به حضرت عثمان ﷺ فروخت، چون علی ﷺ پول را تحویل گرفت، حضرت عثمان زره را دوباره به او هدیه داد. وقتی حضرت علی ماجرا را برای رسول اکرم ﷺ بیان نمود آن حضرت برای عثمان ﷺ دعای خیر کرد، سپس مقداری از آن پول را به حضرت ابوبکر ﷺ داد که برای فاطمه وسایل مورد نیاز را خریداری کند.^(۸)

مطلب سبب شد که آنها تا صبح در همانجا به انتظار خروج پیامبر بمانند چون صبح شد و علی ﷺ از بستر برخاست خجل گشته و ناکام برگشتند.^(۱) حضرت رسول اکرم ﷺ از آنجا نزد ابوبکر صدیق ﷺ رفت و فرمود: خداوند متعال به من اجازه هجرت عنایت فرمود؛ ابوبکر ﷺ بی درنگ عرض کرد: «الصحبة»؛ تقاضای همراهی دارم. حضرت فرمود: «الصحبة»؛ تو همراه من هستی. اشک شوق از شدت خوشحالی از چشمان ابوبکر جاری شد، سپس دو شتر سواری را که از قبل برای چنین روزی آماده کرده بود، به پیامبر تقدیم کرد.

حضرت رسول اکرم ﷺ و ابوبکر صدیق ﷺ

مخفیانه از مکه خارج شدند و به سوی غار ثور رفتند. حضرت ابوبکر به فرزندش عبدالله سفارش کرد که واکنش اهل مکه را در مورد آنها زیر نظر بگیرد و به عامر بن فهیره دستور داد که گوسفندانش را در روز بچراند و شب نزد آنها بیاورد و به دخترش اسماء نیز توصیه کرد که به آنها غذا برساند.

حضرت علی سه روز در مکه ماند و سپس به سوی مدینه رهسپار شد، وی شب راه می‌پیمود و روز در جایی خود را پنهان می‌کرد و سرانجام در نیمه ماه ربیع الاول در محل قبا به پیامبر اکرم ﷺ پیوست.^(۲)

پیوند برادری در مدینه

در کتاب طبقات الکبری اثر ابن سعد و همچنین تاریخ ابن کثیر آمده است که: رسول خدا ﷺ بین علی بن ابی طالب ﷺ و سهل بن حنیف پیوند برادری برقرار نمود،^(۳) اما ابن اسحاق و دیگر سیره‌نویسان آورده‌اند که رسول خدا ﷺ خود با علی ﷺ عقد اخوت بست؛ امام شاه ولی الله دهلوی همین روایت را ترجیح داده است.^(۴)

ازدواج علی ﷺ با فاطمه (رضی الله عنها)

در سال دوم هجرت رسول خدا ﷺ دخترش فاطمه را به ازدواج حضرت علی (کرم الله وجهه) در

- ۱- سیره ابن هشام ق ۱ ص ۴۸۱-۴۸۳ ترجمه فارسی جلد ۱ ص ۳۱۴ تا ۳۱۷.
- ۲- الطبقات الکبری، جلد: ۳، ص: ۲۲.
- ۳- همان، ص: ۲۳.
- ۴- البداية و النهایة: ۲۲۶/۳-۲۲۷.
- ۵- ازالة الخفاء، ص: ۲۵۴.
- ۶- دانشمند معروف شیعه علامه مجلسی در کتاب جلاءالعیون باب تزویج فاطمه می‌گوید: ابوبکر و عمر و سعد بن معاذ نزد علی رفتند و او را تشویق کردند، تا از فاطمه خواستگاری کند، او تنگ‌دستی خود را عذر آورد، آنان به هر نحوی که بود او را راضی کردند. و در دیگر کتابهای معتبر شیعه نیز آمده که ابوبکر صدیق در تهیه جهیزیه با علی کمک کرد ملاحظه شود: «الامالی» شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۹، چاپ نجف عراق (مترجم).
- ۷- مسند امام احمد بن حنبل، مسند علی بن ابی طالب، ۸۰/۱، دارالفکر العربی.
- ۸- اردبیلی، کشف القمه، ص: ۱۰۷، نیز مناقب الاحطاب خوارزم ص ۲۵۲ و ۲۵۳، (مترجم).

۷۷

سال دوم هجرت

رسول خدا ﷺ

دخترش فاطمه را

به ازدواج حضرت

علی (کرم الله وجهه)

در آورده و به فاطمه

گفت: عقد نکاح تو

را با محبوب‌ترین

افراد اهل بیت

خودم بستم.

جنگ خیبر و جوانمردی علی

در آخر ماه محرم سال هفتم هجرت جنگ خیبر روی داد، در این جنگ جوانمردی شیر خدا و جایگاه او نزد خدا و رسولش بیش از پیش آشکار گشت و خداوند به دست او خیبر را که از نظر موقعیت جنگی و استراتژیکی بسیار مهم بود، فتح نمود.

حضرت علی وقتی به قلعه قموص رسید، مرحب پهلوان مشهور یهود در حالی که رجز می خواند برای مبارزه بیرون آمد؛ علی و مرحب دو ضربه شمشیر رد و بدل کردند، آنگاه علی ضربه‌ای به او زد که شمشیر و کلاه آهنین و سر او را شکافت و تا به دندانهایش پیش رفت و بدینسان قلعه فتح شد.

در کتاب مصنف ابن ابی شیبہ با سندش از لیث روایت شده که امام محمد باقر گفت: جابر برایم روایت کرده که علی روز خیبر درب دژ را بلند کرد تا مسلمین بالا رفتند و آنرا فتح نمودند، این درب چنان سنگین بود که پس از آزمایش معلوم شد که آن را کمتر از چهل نفر نمی توانند بلند کنند. (۱)

نیابت از جانب رسول الله و فروتنی

در سال نهم هجری حج فرض شد، رسول خدا حضرت ابوبکر را امیر و سرپرست حجاج مقرر فرمود تا با آنها حج را اقامه کند، تا آن زمان هنوز مشرکان (همراه با مسلمین) به شیوه جاهلی خویش حج را ادا می کردند، حضرت ابوبکر با مسلمانان که سیصد تن بودند حرکت نمود.

پس از حرکت وی پیک وحی سوره براءت را بر پیامبر فرود آورد، آنحضرت حضرت علی را به حضور خواست و فرمود: آیات نخستین سوره براءت را بگیر و در روز نحر (عید قربان) هنگامی که مردم در منی گرد هم می آیند قرائت کن و به آنها ابلاغ کن که هیچ کافری به بهشت وارد نخواهد شد و پس از این سال هیچ مشرکی حج نگذارد و هیچ برهنه‌ای خانه خدا را طواف نکند و هر کس با پیامبر خدا عهد و پیمانی دارد، آن پیمان تا پایان مهلت

خود دارای اعتبار است.

حضرت علی بر شتر پیامبر موسوم به «عضباء» سوار شد و راه مکه را در پیش گرفت تا به حضرت ابوبکر رسید، حضرت ابوبکر از او پرسید آیا برای انجام مأموریتی آمده‌ای یا اینکه امارت و سرپرستی حجاج به تو سپرده شده است؟ حضرت علی گفت: برای انجام مأموریتی آمده‌ام، سپس آن دو به راه خود ادامه دادند، مردم به سرپرستی حضرت ابوبکر مراسم حج را انجام دادند، چون روز نحر (دهم ذی الحجه) فرا رسید آنگاه حضرت علی در میان مردم ایستاد و آنچه را پیامبر به او فرموده بود به مردم ابلاغ کرد. (۲)

حجة الوداع و خطبه غدیر خم

حضرت علی در حجة الوداع در حالی که از نجران (یکی از شهرهای یمن) باز می گشت خود را به پیامبر رسانید، تا در رکاب آن حضرت مناسک حج را انجام دهد. در این حج رسول خدا یکصد نفر شتر برای قربانی به همراه داشت، شصت و سه شتر را به دست خویش نحر کرد (این تعداد برابر با سالهای عمر ایشان بود) و سپس به علی فرمود که باقی مانده را از جانب وی گلو ببرد (نحر کند) و بدین ترتیب یکصد قربانی کامل شد.

بعد از آن که رسول خدا سه روز ایام تشریق را در منی گذارید، رهسپار کعبه شد و طواف وداع را انجام داد و سپس به مردم فرمان داد که به خانه‌های خود برگردند و خود با همراهانش به سوی مدینه حرکت کرد. چون به غدیر خم (۳) رسید خطبه‌ای ایراد نمود (۴) و در آن خطبه فضایل علی را بر شمرد

۱- هندی، کتر العمال ۱۲۰/۱۵.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲ ص ۵۴۳-۵۴۶.

۳- غدیر خم آبی بود بین مکه و مدینه واقع در دو مایلی (با سه مایلی) جحفه.

۴- این خطبه نه روز بعد از نزول آیه تکمیل دین (الیوم اکملت لکم دینکم...) ایراد شده زیرا این آیه به اتفاق روایات معتبر (فریقین) در روز نهم ذی حجه نازل شده است، برای مثال رجوع کنید به اصول کافی باب ما نص الله،

✓ مردم

به سرپرستی

حضرت ابوبکر

مراسم حج را

انجام دادند، چون

روز نحر (دهم

ذی الحجه) فرا

رسید آنگاه حضرت

علی در میان

مردم ایستاد و آنچه

را پیامبر به او

فرموده بود به مردم

ابلاغ کرد.

و فرمود:

«من كنت مولاة فهذا علي مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»^(۱)؛ هر کس مرا دوست دارد علی را نیز دوست داشته باشد؛ خدایا هر که با او دوستی کند او را دوست بدار و هر که با او دشمنی ورزد او را دشمن بدار.

انگیزه ایراد این خطبه از دیدگاه اهل سنت و بنابر مستندات متواتر تاریخی [این بود که بعضی از مردم بر حضرت علی علیه السلام انتقاداتی داشتند و او را مورد ملامت قرار داده بودند؛ همچنین عده‌ای از سپاهیان که در یمن با او همراه بودند به علت اجرای عدالت در اموری که آنان به گمان خود آن را ظلم و اجحاف و بخل می‌پنداشتند، در مورد ایشان سخنان نادرستی بر زبان آوردند در صورتیکه حق با حضرت علی بود و اعتراض آنان موردی نداشت.^(۲)

در کتاب‌های معتبر تاریخ آورده‌اند که چون حضرت علی برای حجة الوداع از یمن حرکت کرد تا خود را به پیامبر برساند، یکی از یارانش را برای فرماندهی سپاه به جانشینی خود برگزید و پیش از آنان خود را به مکه نزد پیامبر رسانید؛ آن مرد لباس‌هایی را که حضرت علی از یمنی‌ها به غنیمت گرفته بود بین همراهان خود تقسیم کرد. چون سپاهیان نزدیک مکه رسیدند علی به استقبال آنها رفت، وقتی لباسها را بر تن آنان دید دستور داد تا همگی لباسها را از تن بیرون کنند. این جریان و همچنین دو جریان دیگر در مورد غنائم که در یمن پیش آمده بود موجب دلگیری آنان شد و در این باره به پیامبر شکایت بردند. از اینجا بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شکستن جوی که علیه حضرت علی علیه السلام پیش آمده بود، در آن جمع که حضرت علی و سپاهیان حضور داشتند سخنانی ایراد فرمودند و آنان را از ناراضگی و بدبینی از علی برحذر داشتند. ابن ثیر اضافه می‌کند که: پیامبر چنین نیز فرمود: «ای مردم از علی گلایه نکنید که او در راه خدا و برای خدا از همه سخت‌گیرتر است».^(۳)

ابن کثیر می‌گوید: هنگامی که پیامبر علیه‌السلام از انجام مناسک حج فراغت یافت و به مدینه بازگشت

در بین راه در مکانی به نام غدیر خم، زیر درختی روز یکشنبه هیجدهم ذی‌الحجه توقف نمود و خطبه‌ای ایراد فرمود، در آن خطبه در مورد مطالب زیادی سخن گفت و همچنین درباره امانت، عدالت و صفات نیکوی علی علیه السلام و قرابت وی با پیامبر سخن راند و با این سخنان به کدورتی که در قلوب عده‌ای نسبت به علی پیش آمده بود پایان داد.

سپس ابن کثیر به تجزیه و تحلیل احادیث وارده پرداخته می‌گوید: احادیث صحیح و غیر صحیح در این مورد با هم آمیخته است و شیوه اکثر محدثین بر آن بوده که هر روایتی در مورد یک موضوع یافته‌اند بدون بررسی و جدا نمودن صحیح از ضعیف آن را نقل کرده‌اند.^(۴)

بیعت حضرت علی علیه السلام با حضرت ابوبکر رضی الله عنه

رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پایان یافت؛ مأموریت تبلیغ دین و تصویب شریعت و قانون الهی به پایه تکمیل رسید؛ خداوند دیدگان پیام‌آورش را با دخول دسته جمعی و گروهی مردم در دین اسلام خنک گردانید؛ آثار و علائم گسترش دین در جهان نمایان گشت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به وفاداری مردانی که در آغوش خویش پرورده و زیر نظر مستقیم خود تربیت نموده بود اطمینان کامل پیدا کرد و یقین نمود که آنان وفاداری خود را به این دین ثابت خواهند کرد و با بهره‌گیری از غیرت دینی اصالت دین را حفظ نموده و تعالیم آن را به اجرا خواهند گذاشت. آنگاه خود را برای لقا و دیدار خداوند سبحان آماده ساخت، خداوند نیز دیدار او را دوست داشت؛

▶ روایت ابوالجارودیه از امام صادق، (مترجم).

۱- ابن کثیر: السیرة النبویة: ۴/۴۱۵ - رسول اکرم صلی الله علیه و آله کلمه مولی را برای کسانی دیگر جز حضرت علی نیز بکار برده است از جمله در حق حضرت سلمان فرموده‌اند: (سلمان مولای اهل مدینه است) «سلمان مولای لاهل المدینه» و همچنین خطاب به حضرت زید فرمودند: «انت اخونا و مولانا» (ای زید تو برادر و مولا و دوست ما هستی) [سیره ابن کثیر: ۳/۴۴۳] (مترجم).

۲- سیره ابن کثیر ۴/۴۱۴، دارالفکر العربی، بیروت.

۳- ر.ک: تاریخ کامل ابن اثیر ج ۳، حوادث سال دهم. بامداد اسلام، اثر دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۴۸، امیرکبیر ۱۳۶۹، سیره ابن هشام (ترجمه فارسی) ج ۲ ص ۳۷۴ و...
۴- ابن کثیر، البدایة و النهایة: ۴/۲۰۸، دارالفکر بیروت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله
به وفاداری مردانی
که در آغوش
خویش پرورده و
زیر نظر مستقیم
خود تربیت نموده
بود اطمینان کامل
پیدا کرد و یقین
نمود که آنان
وفاداری خود را به
این دین ثابت
خواهند کرد و با
بهره‌گیری از غیرت
دینی اصالت دین را
حفظ نموده و تعالیم
آن را به اجرا
خواهند گذاشت.

نیز ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه می افزاید: وقتی فضل فرزند عباس گفت: ای بنی تمیم، شما خلافت پیامبر را تصاحب نمودید در حالی که حق ما بود نه شما، و نیز یکی از فرزندان ابولهب بن عبدالمطلب بن هاشم در این مورد شعری سرود، اما چون حضرت علی علیه السلام مطلع شد کسی را به سوی آنان فرستاد و از این کار منع کرد و گفت: «سلامة الدین أحب الینا من غیره»^(۴)؛ حفظ سلامت دین برای ما محبوبتر از هر چیز دیگر است.

یعقوبی مؤرخ معروف شیعه روایت کرده است که عتبه فرزند ابولهب گفت: «فکر نمی‌کردم امر خلافت از بنی هاشم و به خصوص از ابوالحسن خارج شود»، حضرت علی علیه السلام وقتی این جمله را شنید عتبه را به شدت توبیخ و منع فرمود.^(۵)

نعاون و همیاری حضرت علی علیه السلام با سیدنا

ابوبکر رضی الله عنه

حضرت علی علیه السلام همانگونه که انتظار می‌رفت و شرف نسب و اخلاص او اقتضا می‌کرد، همواره در طول خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه یاور مخلص و مشاور دلسوز او بود و مصلحت اسلام و مسلمین را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌داد و از هیچگونه فداکاری و جاننازی دریغ نمی‌ورزید.

یکی از روشن‌ترین دلایل اخلاص و صداقت علی با ابوبکر رضی الله عنه و خیرخواهی وی برای اسلام و مسلمین و حمایت از خلافت و وحدت مسلمین، موضع او در مورد خروج ابوبکر رضی الله عنه برای جهاد با مرتدین و به عهده گرفتن فرماندهی سپاه اسلام بود. این اقدام وی خیلی خطرناک بود، نه تنها جان او را به مخاطره می‌انداخت بلکه وجود اسلام را تهدید می‌کرد.

ابن کثیر می‌گوید: دارقطنی از سعید بن مسیب از

سرانجام رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجرت به دیدار پروردگارش شتافت.

مسلمین پس از رحلت پیامبر اسلام با حضرت ابوبکر رضی الله عنه به عنوان نخستین جانشین آن حضرت بیعت کردند. در این مورد که بیعت حضرت علی رضی الله عنه با ایشان چه زمانی صورت گرفت روایات مختلفی وجود دارد. حافظ ابوبکر بیهقی از ابوسعید خدری روایتی نقل کرده است که حاکی است حضرت علی در همان روزهای نخستین بیعت کرده است.^(۱)

ابن کثیر پس از نقل این روایت می‌گوید: از این روایت ثابت می‌شود که حضرت علی در اولین یا دومین روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد و صحیح هم همین است زیرا حضرت علی رضی الله عنه همواره با سیدنا ابوبکر رضی الله عنه بوده و در تمام نمازها پشت سر او حضور داشته است.^(۲)

پروفسور امیر علی نویسنده و اندیشمند شیعه می‌نویسد:

«علی با علو طبع و فداکاری همیشگی خود نسبت به این دین و با نگرانی بسیار از این که کوچکترین اختلافی در میان اصحاب آموزگار بروز نکند، بی‌درنگ با ابوبکر بیعت کرد.»^(۳)

آزمون حضرت علی و پایداری او

در این مورد حضرت علی رضی الله عنه با مشکلی مواجه شد که خیرخواهی او نسبت به اسلام و مسلمین و اخلاص او در بیعت با ابوبکر رضی الله عنه را مورد آزمایش قرار داد، ولی وی با استقامت و پایداری ثابت نمود که از خودخواهی و تعصبات قبیله‌ای جاهلی مبرا و پاک است. ابن عساکر به نقل از سويد بن غفله آورده است که یکی از بزرگان قبیله قریش به علی و عباس رضی الله عنهما گفت چه دلیلی دارد که امر خلافت به ضعیف‌ترین تیره قریش واگذار شده است، اگر شما بخواهید مدینه را از سواران مسلح و مردان جنگی پرخواهم کرد. علی رضی الله عنه در پاسخ گفت: بخدا سوگند من خواهان چنین چیزی نیستم، اگر ابوبکر را شایسته این کار نمی‌دانستیم هرگز خلافت را به او واگذار نمی‌کردیم.

✓ حضرت علی

در اولین یا دومین

روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

بیعت کرد و صحیح

هم همین است

زیرا حضرت

علی رضی الله عنه همواره با

سیدنا ابوبکر رضی الله عنه

بوده و در تمام

نمازها پشت سر او

حضور داشته است.

۱- البدایة و النهایة: ۲۴۹/۵.

۲- همان منبع

۳- سید امیر علی، روح اسلام، ص: ۲۷۰، ترجمه ابرج رزاقی، آستان قدس رضوی ۱۳۶۶.

۴- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ۲۱/۶.

۵- تاریخ یعقوبی: ۱۲۴/۲.

ابن عمر روایت کرده که چون ابوبکر آماده حرکت به سوی «ذی القصه»^(۱) شد و بر مرکب خویش سوار شد، علی ابن ابی طالب زمام مرکب را گرفت و گفت: ای خلیفه رسول خدا ﷺ کجا می روی؟ من به تو همان چیزی را می گویم که رسول الله در روز احد گفته است شمشیرت را در نیام کن و ما را به غم فراقت مبتلا مگردان، زیرا به خدا سوگند اگر صدمه ای به تو برسد، نظم امت اسلام از هم می پاشد، لذا به مدینه برگرد.

حضرت ابوبکر ﷺ بنا به مشورت و ممانعت حضرت علی ﷺ به مدینه بازگشت. این واقعه را زکریا الساجی و امام زهری نیز از عایشه (رضی الله عنها) روایت کرده اند.^(۲) اگر حضرت علی ﷺ (خدای ناکرده) از حضرت ابوبکر دل خوشی نداشت و با اکراه بیعت کرده بود (یا از در تقیه وارد شده بود) این یک فرصت طلایی بود که به نفع وی می انجامید، و نباید از رفتن او به میدان نبرد ممانعت می کرد، زیرا اگر ابوبکر ﷺ در این راه جان خود را از دست می داد، میدان خالی می ماند، و اگر بیش از این از او نفرت می داشت و می خواست هر چه زودتر او از صفحه روزگار محو شود، شخصی را وادار می کرد تا در جبهه او را ترور کند، چنانکه رجال سیاسی امروزه برای حذف مخالفان و رقبای خود، همین شیوه را اعمال می کنند.

گذشته از همکاری، سیدنا علی ﷺ با حضرت ابوبکر صدیق ﷺ خلیفه رسول الله ﷺ و ولی امر مسلمین در راستای مصلحت اسلام و مسلمین و امور اداری، این دو شاگرد پیامبر (ابوبکر و علی) با هم همانند اعضای یک خانواده، دوست و صمیمی بودند، دوستانی که گفته خداوندی «رحماء بینهم» بر آنان صدق می کند؛ دوستانی که در فراز و نشیب زندگی، شریک و همدم یکدیگر بودند. در اینجا از گفته های یکی از بزرگان خاندان هاشمی علوی، محمد بن علی بن حسین، معروف به امام باقر شاهد می آوریم:

کثیر النواء نقل می کند که ایشان فرمودند: یکبار که ابوبکر ﷺ به دردی مبتلا شده بود، علی ﷺ

دستش را با آتش گرم می کرد و بر موضع درد می گذاشت.^(۳)

حقا که راست گفته است خداوند بزرگ آنجا که می فرماید: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^(۴)؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

بیعت با علی ﷺ

مردم مدینه بعد از شهادت غم انگیز حضرت عثمان ﷺ در حالی که غافقی بن حرب اداره امور شهر را بدست داشت، تا چند روز منتظر ماندند که چه کسی برای رهبری پیش قدم می شود. مصریان اصرار داشتند تا حضرت علی ﷺ این مسئولیت را به عهده بگیرد، اما او غالباً خود را از چشم آنها پنهان می کرد.^(۵) مردم مات و حیران بودند و نمی دانستند این مشکل را چگونه حل نمایند. نزد حضرت علی ﷺ آمده اصرار ورزیدند، وی بعد از چندین بار مراجعه بیعت آنان را پذیرفت. آنان همگی می گفتند کسی جز علی ﷺ شایستگی این کار را ندارد. در واقع در جامعه اسلامی آن روز بعد از حضرات ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم کسی نبود که برای امر خلافت از علی ﷺ شایسته تر و با کفایت تر باشد.

راوی می گوید: حضرت علی ﷺ در حالیکه لباس

۱- فاصله آن تا مدینه یک روز راه است.

۲- البداية و النهایة: ۳۱۴-۳۱۵

۳- الرياض النضرة، محب الطبری ج: ۱، دُرّ مشور سیوطی ج ۴ ص ۱۰۱.

۴- فتح: ۲۹.

۵- نویری می نویسد: شورشیان در جستجوی کسی بودند که خلافت را بپذیرد ولی هیچکس آن را نمی پذیرفت، مصری ها پیش علی آمدند ایشان آنها را از نزد خود راند، مردم کوفه هم پیش زبیر آمدند او نیز آنها را از خود را در مردم بصره نزد طلحه آمدند اما او نیز نپذیرفت. حضرت سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر ﷺ نیز پاسخ رد به آنان دادند. آنگاه مردم مدینه را جمع کردند و گفتند امروز به شما مهلت می دهیم که کسی را به پیشوایی برگزینید و بخدا سوگند اگر همین امروز کار را تمام نکنید. علی و طلحه و زبیر و گروه زیادی را خواهیم کشت. آنگاه مردم مدینه به حضور علی ﷺ آمدند. (نهایة الارب فی فنون الادب، اثر شهاب الدین احمد نویری: ۱۰۶/۵. مترجم)

گذشته ✓
از همکاری، سیدنا
علی ﷺ با حضرت
ابوبکر صدیق ﷺ
خلیفه رسول الله ﷺ
و ولی امر مسلمین
در راستای
مصلحت اسلام و
مسلمین و امور
اداری، این دو
شاگرد پیامبر
(ابوبکر و علی) با
هم همانند اعضای
یک خانواده،
دوست و صمیمی
بودند.

گروهی کوچک، اندک و ضعیف بودید آنچنان که می‌ترسیدید مردم شما را بر بایند ولی خدا شما را پناه داد و یاری‌تان کرد و از روزیهای پاکیزه بهره‌مندتان ساخت تا شکر نعمتش را بجا آورید»^(۲).

این خطبه به موقع و مناسب حال و روز شنوندگان بود، امیرالمؤمنین علی علیه السلام درست موضع حساس جامعه آن روز را هدف گرفته و انگشت را بر محل درد گذاشته است. زیرا در آن مقطع تاریخی، مهم‌ترین چیزی که مسلمین به آن مبتلا بودند، ارزش قایل نبودن به کرامت و شرافت انسان و جرأت نمودن به ریختن خون وی بود. و خلیفه مسلمین سیدنا عثمان رضی الله عنه هدف همین فتنه کورکورانه قرار گرفته بود و این فاجعه جانکاه در برابر انظار مردم در شهر پیامبر و در جوار مسجد و مرقد رسول الله صلی الله علیه و آله انجام گرفته بود. بنابراین خلیفه‌ای که امور مسلمین را بعد از وی بدست می‌گرفت وظیفه داشت که توجه مردم را نسبت به رعایت حقوق مسلمانان و ترس از خدا در مورد آزار بندگان و حتی جانداران دیگر متمرکز سازد.

ایشان برنامه حکومتی و سیستم خلافت خویش را با حکمت و بلاغت تمام در این جمله بیان نمود: «اگر نکوبی دید آن را بگیری و اگر بدی یافتی از آن اجتناب کنی».

سیس خطبه خود را با این آیه قرآنی به پایان برد که در آن برهه، نیاز به استحضار آن داشتند تا به وسیله آن، حالات قبل از اسلام و آغاز اسلام را با حالات کنونی مقایسه کنند؛ زمانی که اندک و ضعیف و سرخورده بودند و همانند قطعه گوشتی بودند که بر کف دست قرار دارد و پرندگان آن را می‌ربایند و هم اکنون دارای قدرت، ثروت، مقام، سلامت و رفاه هستند، دنیا برایشان حساب باز کرده و خداوند نعمتهای گوناگونی به آنان ارزانی داشته است. لذا لازم است گذشته را به یاد آورده و با داشتن این نعمتها خدا را فراموش نکنند.

۱- انفال: ۲۶.

۲- البداية و النهاية: ۲۲۷/۷-۲۲۸. نهج البلاغه، فیض الاسلام خطبه: ۱۶۶.

و عمامه‌ای پشمین بر سر داشت و بر کمانش تکیه می‌زد و کفشهای خود را به دست گرفته بود وارد مسجد شد و بالای منبر رفت. آنگاه عموم مردم با او بیعت کردند. این بیعت در تاریخ ۲۴ ذی‌الحجه سال ۳۵ هجری انجام گرفت و این صحیح‌ترین قول است.

اولین خطبه سیدنا علی رضی الله عنه بعد از خلافت

روز جمعه فرا رسید، حضرت علی رضی الله عنه بر فراز منبر نشست و کسانی که تا آن زمان بیعت نکرده بودند با او بیعت کردند. و اولین خطبه را بعد از حمد و ثنا اینگونه آغاز نمود:

«همانا خداوند برای راهنمایی بشر کتابی فرود آورده و نیک و بد را در آن بیان نموده است. پس شما خیر و نکویی را بگیرید و شر و بدی را رها کنید. خداوند اموری را حرام قرار داده که ناشناخته نیستند و از همه بیشتر هتک حرمت مسلمانان را حرام‌تر قرار داده است؛ و حفظ حقوق مسلمین را به اخلاص و توحید وابسته نموده است. مسلمان کسی است که دیگران از آسیب زبان و دستش سالم باشند، جز در مواردی که به حق باشد. برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمان دیگر را مورد آزار و اذیت قرار دهد مگر در موردی که به حکم شرع لازم شود.

به ادای حقوق اقشار مختلف مردم بشتابید و بدانید که مردانی پیش از شما از جهان رفته‌اند و قیامت، شما را نیز از پشت سر به سوی سرای جاودانی سوق می‌دهد، پس سبک بار به آنها ملحق شوید. در مورد بندگان و سرزمین خدا از او بترسید، زیرا شما حتی از حیوانات و بقعه‌های زمین باز خواست خواهید شد. خدا را اطاعت نموده و از فرمانش سرپیچی نکنید، اگر از جانب ما نکوبی دیدید آن را بگیری و اگر بدی یافتی از آن اجتناب کنی. سپس در پایان این آیه را تلاوت کرد: «واذکروا انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فآؤکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبیت لعلکم تشکرون»^(۱).

«بخاطر آورید هنگامی را که شما در روی زمین

✓ بیعت

خلافت با علی رضی الله عنه

در بحوانی‌ترین و بغرنج‌ترین مراحل تاریخ صدر اسلام، انجام گرفت. پیش از آنچه که بشود تصورش را کرد حالات سخت و

اوضاع بسیار

دوران خلافت علی و مشکلات آن دوره

بیعت خلافت با علی در بحرانی ترین و بغرنج ترین مراحل تاریخ صدر اسلام، انجام گرفت. بیش از آنچه که بشود تصورش را کرد حالات سخت و اوضاع بسیار پیچیده و ابهام آلودی حاکم شده بود. در واقع حضرت علی به عنوان رهبر جامعه در امتحان سختی افتاده بود.

حادثه شهادت خلیفه مسلمین، عثمان بن عفان، با بدترین و وحشیانه ترین شکل و با قساوت و سنگدلی تمام به وقوع پیوسته بود و عمیقاً عواطف و احساسات جامعه اسلامی را جریحه دار کرده و تحرکات روانی و عکس العملهای مختلفی را برانگیخته بود. شایعه پراکنی ها و حدس و گمان ها قوت گرفته، سوال ها، شبهات و تحلیل های متعددی مطرح بود. و همه کنجکاو و گوش به زنگ بودند که سرانجام چه خواهد شد. در هر محفل و مجلسی این حادثه مورد تجزیه و تحلیل قرار می گرفت.

در این اوضاع آشفته و بحرانی فریاد خونخواهی و انتقام بلند شد؛ حتی عده ای از صحرائشینان و اهل مصر و عراق که در روزهای سخت و اقدامات جسورانه شورشیان کوچکترین عکس العملی از خود نشان نداده بودند، به خونخواهی برخاستند.

بی شک جوامع بشری در زمانها و مکانهای مختلف هرگاه بعد از حوادث غیرعادی و جانکاه، آرامش و ثبات روحی روانی خویش را از دست داده، و به کارها و آرمانهایی اشتغال نداشته باشند که نیروی فکری و جسمی آنان را صرف خود کنند و فکر و ذهن شان را به خود مشغول دارد؛ یعنی به مسائلی همچون جنگ و فتح و پیروزی یا کارهای اساسی و زیربنایی مثل آبادانی و سازندگی سرزمین خود و یا اشتغال به تولید و صنعت و تلاش برای رونق اقتصادی و... سرگرم نشوند، ناچار به چنین سرنوشت و بحرانهایی دچار خواهند شد.

مسلم است که بعد از شهادت خلیفه سوم هیچ یک از این عوامل و زمینه های اشتغال فکری و ذهنی وجود نداشت. زیرا خلیفه قبلی به شهادت رسیده و پایه های خلافت خلیفه جدید مستحکم

نشده بود، لذا جامعه اسلامی در خلأ و شکاف بزرگی بسر می برد و همانا چیزی خطرناک تر و زیانبارتر از خلأ و شکاف در زندگی یک جامعه آشوب زده یا مملکت نوپا که دشمنان بزرگی آن را احاطه کرده اند، وجود ندارد.

استاد بزرگوار، عباس محمود عقاد، تصویر خوب و روشنی از این بحران و آزمایش سخت ترسیم نموده است؛ آزمایشی که حضرت علی به عنوان یک خلیفه و ولی امر مسلمین با آن مواجه گشت. در حالی که او از پیامدها و مسئولیت این حادثه از هر کس دیگر بی گناه تر و پاک تر بود، زیرا علی و فرزندش حسن در دفاع از عثمان بیش از سایر بزرگان صحابه و فرزندان جوان شان نقش داشتند.

استاد عقاد از این وضعیت این گونه تعبیر می کند: علی وظیفه داشت که از یک سو اسب خود را رام کرده و از سرکشی آن جلوگیری کند و از سوی دیگر نیز موانع را از سر راه آن بردارد و در عین حال کاری کند که اسب از دستش فرار نکند.^(۱)

مشکل دوم این بود که عاملان قتل عثمان کاملاً مشخص نبودند که بر اساس مشاهده یا شهادت شرعی بتوان از آنها قصاص گرفت، حتی خود همسر حضرت عثمان نمی توانست آنها را بطور مشخص معین کند و در واقع مشکلات متعددی در این خصوص وجود داشت.

عقاد می افزاید: یک بار حضرت علی موضوع قصاص از قاتلان عثمان را عنوان نمود و فرمود: باید قاتلان عثمان قصاص شوند؛ یک مرتبه تمام لشکریان او نیزه ها را بالا گرفته و هم صدا گفتند: ما همه قاتلان عثمان هستیم هر کس می خواهد خون او را بگیرد همه ما را قصاص کند.^(۲)

سپس می نویسد: حضرت علی خطاب به آنان که خواستار مجازات قاتلان عثمان بودند، می گفت: برادران آنچه را شما مطالبه می کنید من

عقاد

می افزاید: یک بار حضرت علی موضوع قصاص از قاتلان عثمان را عنوان نمود و فرمود: باید قاتلان عثمان قصاص شوند؛ یک مرتبه تمام لشکریان او نیزه ها را بالا گرفته و هم صدا گفتند: ما همه قاتلان عثمان هستیم هر کس می خواهد خون او را بگیرد همه ما را قصاص کند.

۱- العقیبات الاسلامیة، ص: ۸۸۵.

۲- العقیبات الاسلامیة، ص: ۹۳۲.

پیامبر اختصاص داشته است؟

به نظر می‌رسد که حضرت علی علیه السلام به این دلیل به این کار اقدام نمود که نمی‌خواست شهر مدینه شهر محبوب و پسندیده او و دارالهجرت و مدفن رسول الله صلی الله علیه و آله محل جنگهای داخلی و منازعات نظامی مسلمین گردد. زیرا ایشان با بروز اختلافات داخلی، وقوع جنگ را پیش‌بینی می‌کرد؛ لذا ادب مسجد نبوی، حرم دوم و آرامگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقتضا می‌کرد که مدینه منوره مرکز هیچگونه فتنه قرار نگیرد.

فردی چون علی می‌بایست در این مورد حساس و غیور می‌بود. چنانکه چند سال بعد از این اقدام، در زمان یزید «واقعه حرّه» پیش آمد که احساسات مسلمین را سخت جریحه‌دار گردانید و حرمت شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و ساکنان آن زیر پا نهاده شد؛ همانا وقوع این گونه اقدامات هنگام جنگ و اختلاف هیچ بعید نیست.

اما استاد عقاد دلیل این کار را مصلحت جغرافیایی، اداری و فرهنگی می‌داند؛ او می‌نویسد:

در آن زمان کوفه مناسب‌ترین شهر برای پایتختی قیادت جهانی اسلام بود. زیرا این شهر محل اجتماع اقوام و ملیتهای گوناگون و گذرگاه بازرگانان هند، فارس، یمن، عراق و شام بود. و از طرفی شهری فرهنگی بود و مرکز دانش‌ها و زبانهای مختلف، علم‌انساب، فنون شعر و داستان‌نویسی و... بود. لذا این شهر در آن زمان از تمام خصوصیات لازم برای دارالخلافه شدن برخوردار بود و سزاوار این انتخاب بود. (۵)

ادامه دارد...



۱- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۶۷.

۲- عبقریات، ص: ۹۲۴.

۳- الاصابه فی تمییز الصحابه: ۵۰۸/۲.

۴- الاصابه: ۵۰۸/۲.

۵- العبقریات الاسلامیه، ص: ۹۵۲.

نیز به آن آگاهم ولی با جماعتی که فعلاً بر ما تسلط دارند و ما بر آنان مسلط نیستیم چه می‌توانیم بکنیم؟

وانگهی غلامان شما و افراد بادیه‌نشین نیز به همراه آنان به شورش برخاسته‌اند و حالا همان مردم در میان شمایند و هر کاری بخواهند با شما می‌کنند؛ به نظر شما آیا اکنون موضع قدرتی وجود دارد که این کار را انجام دهد؟ (۱)

اگر خونخواهان عثمان رضی الله عنه نزدیکترین راه را برای رسیدن به مقصد انتخاب می‌کردند، می‌بایست ابتدا ولی امر و خلیفه منتخب را تایید نموده و او را یاری می‌کردند تا بر اقامه حدود شرعی قدرت حاصل کند، آنگاه با حق و انصاف از او می‌خواستند تا حکم شریعت را در مورد عاملان قتل نافذ کند. (۲)

حافظ ابن حجر در «الاصابه» می‌گوید:

رأی حضرت علی رضی الله عنه این بود که اول آنان از ولی امر و خلیفه اطاعت کنند، سپس اولیای خون عثمان رضی الله عنه ادعای خونخواهی کنند و آنگاه او آنچه را حکم شریعت مطهر اسلام است در حق قاتلان اعمال دارد. اما گروه مخالف می‌گفتند: در وهله اول باید قاتلان را دستگیر نموده به قتل برسانی. ولی حضرت علی رضی الله عنه معتقد بود که قصاص بدون دعوی و بدون اقامه بینه ممکن نیست. و هر دو گروه برای خود دلایلی داشتند و مجتهد بودند. (۳)

در میان صحابه کسانی نیز بودند که در این اوضاع، بی‌طرفی خود را حفظ نموده و در هیچ طرفی از دو طرف دعوا قرار نگرفتند و در جنگ‌هایی که اتفاق افتاد شرکت نکردند. (۴)

انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه

حضرت علی رضی الله عنه کوفه را دارالخلافه خود قرار داد، و کوفه مرکز تمام فعالیت‌های نظامی و انتظامی و اداری ایشان شد.

شاید در ذهن خواننده این سوال مطرح می‌شود که چرا حضرت علی رضی الله عنه کوفه را برای خود اقامتگاه و پایتخت خلافت جهانی اسلامی قرار داد، در صورتی که از زمان هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله تا شهادت حضرت عثمان این جایگاه به مدینه منوره و شهر

اما

گروه مخالف

می‌گفتند: در وهله

اول باید قاتلان را

دستگیر نموده به

قتل برسانی. ولی

حضرت علی رضی الله عنه

معتقد بود که

قصاص بدون

دعوی و بدون اقامه

بینه ممکن نیست.

و هر دو گروه برای

خود دلایلی داشتند

و مجتهد بودند.